

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

طلیعه حسنی - فرشید واحدیان

۳۱ اگست ۲۰۲۱

## دیپلماسی با طالبان، ضرورتی از سر اضطرار

(۲)



### طالبان یک دست نیست

در اینجا پیش از رسیدن به بحث نهائی، توجه به یک نکته دیگر حائز اهمیت ویژه است. گذشته از عوامل بنیانی چگونگی تشکیل طالبان، که در مقاله مستقلی در همین شماره "دانش و امید" به آن پرداخته شده است، اختلاف موجود بین نمایندگان سیاسی طالبان در قطر با طالبانی که در داخل افغانستان مشغول جنگ هستند، تضمین اجرائی توافقیهای طالبان با کشورهای مختلف را به شدت مورد تردید قرار می دهد. تناقض در حرف طالبان هنگام امضای توافقنامه ها با رفتار تفنگ به دستان آنها هنگام تصرف روستاهای افغانستان، که با اعمال فوری محدودی تنها بر حقوق زنان، آتش زدن مدارس و تهدید به خشونت علیه مخالفان تکرار امارات آنها همراه است، از جمله تناقضاتی است که این تردیدها را قوت می بخشد.

اسد کثمتند، دیپلمات پیشین افغانستان، در مقالات متعدد خود در سالهای اخیر نکته فوق را مورد تأیید قرار داده است. ۱۲ وی بر آن است که شاخه طالبان قطر نشین، کاملاً دست پرورده سازمان سیا است و تمام هم و غم آنها شرکت در بازی دیپلماتیک امریکا می باشد.

از زمانی که طالبان حوالی سال ۲۰۰۶ بار دیگر سر بلند کردند و در میدان جنگ و در نتیجه در میدان سیاست مطرح شدند، هیچ گونه تماسی و نشانه ای (به جز استثنای کوچک) از هیچ یک از این رهبرانی که در قطر جلوس کرده اند ...

با رهبران طالبان در داخل افغانستان نداشته اند یا لاقلاً کسی در مورد آن نمی داند. شخصی به نام ملا هیت الله، رهبر رسمی طالبان است. در این دو سال و اندی که از جریان مذاکرات بین دفتر قطر و نمایندگان امریکا می گذرد، کسی حرفی، کلمه ای، مشوره ای و اظهارنظری از این آقا نشنیده است... و آنگهی، امر مسلم و با اهمیتی که در عمل دیده شده، این است که بین تصمیم های اتخاذ شده در جریان مذاکرات دفتر قطر و نماینده امریکا و عمل گروه های طالب در داخل افغانستان، هیچ گونه هماهنگی وجود ندارد.

در همین راستا، احمد موسوی مبلغ، رئیس خبرگزاری اطلس افغانستان نیز در مصاحبه با علی عزیززاده در برنامه "جدال" می گوید، امریکا از طریق این رهبری مجازی قطر نشین، این جنبش سیال را در گردهم آیدهای سیاسی بین المللی گرفتار کرده است. اما نفوذ امریکا بر طالبان تنها به گروه رهبران در قطر منحصر نمی شود. شبکه ای از طالبان در داخل افغانستان با امریکائی ها همکاری دارد که مستقل از رهبری طالبان در کوئته و دوحه است. روش جدید امریکائی ها برای ادامه سلطه در کشورهای جهان سوم (توسعه نیافته)، علاوه بر تلاش برای ایجاد رابطه بخشی از نیروهای حاکم و دولتهای این کشورها، شبکه سازی در میان نیروهای کف جامعه است. مثال این روش را در مورد مصر و پاکستان می بینیم که سازمانهای اطلاعاتی ایالات متحده علاوه بر ایجاد رابطه با عناصر دولتی این کشور در رده ها و لایه متوسط و حتی پائینی ارتش این کشورها، نیز نفوذ کرده و ارتباطات مستقلی برقرار نموده اند. ۱۳

### نگاهی به برخی از انتقادات و ضرورت یک دیپلماسی

با نگاهی به انتقادات درباره سفرهای اخیر طالبان به کشورهای منطقه با منتقدینی مواجه می شویم که انگار بعد از بیست سال تازه از خواب بیدار شده اند. آنها ادعا می کنند، این دیدارها موجب کسب مشروعیت برای طالبان، تطهیر یا قباحت زدانی از چهره آنها می شوند و کشورهای منطقه به دلیل بازیهائی که در جریان است، گروه طالبان را به عنوان بخشی از افغانستان پذیرفته و با این روش می خواهند، چهره بهتری از آنان ارایه نمایند و آنها در ارتباط با گروه طالبان، دنبال منافع ملی و سیاسی خودشان هستند. ۱۴

ابتداء باید پرسید چه کسانی "قباحت زدانی" می کنند؟ آنهایی که امثال طالبان را به وجود آورده اند و در این سالها امکان تجدید حیاتشان را فراهم ساخته اند یا کسانی که مجبورند برای دفاع از خود، چارچوب روابط با این همسایه غیرقابل اعتماد را مشخص کنند؟

دیپلماسی از سرِ اضطرار این دولتها به امید گرفتن تضمین هائی برای امنیت و ثبات مرزهای خود، قباحت زدانی از طالبان است یا عمل سردمداران امپریالیسم جهانی، و در رأسشان امریکا؟ مگر این دولت اوپاما نبود که رهبران زندانی طالبان در گوانتانامو را آزاد کرد و بلافاصله برایشان در قطر دفتر و دستک برپا ساخت و همزمان دستور آزادی پنج هزار طالبان زندانی در داخل افغانستان را صادر کرد؟ این دولتهای امریکا یکی بعد از دیگری نبوده اند که سالهاست در هلتهای آنچنانی با این جماعت، ظاهراً پیرامون "صلح" به مغازله مشغولند؟

آیا این دولتهای اوپاما، ترمپ و اکنون بایدن نیستند که اعاده حیثیت و مشروعیت بخشی و تطهیر این گروه تروریستی و بشدت سیاهکار عقبمانده را آغاز کرده و ادامه می دهند؟ همین چند روز پیش هم دکتر ولی الله نصر، مشاور سابق اوپاما مدعی شد که طالبان امروز، طالبان دیروز نیست! وی در مصاحبه ای با "یورونیوز" ۱۵ گفت: "همه چیز بستگی به این دارد که چه نوع طالبانی در کابل ظاهر شود". نصر بعد از اشاره به حکومت طالبان بر افغانستان طی سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ میلادی افزود: "بخش زیادی از رعب و وحشتی که اکنون نسبت به طالبان وجود دارد، بر می گردد به چهره ای که طالبان پیش از این در حکومت اول از خود نشان داد". یعنی همان گونه که متأسفانه عده ای هم

در ایران مطرح کردند که "طالبان دیگر دست نمی برد و گردن نمی زند!"... ادعای بشدت تکاندنده ای که بعد از موضعگیریهای قاطعانه روسیه و چین مبنی بر عدم اعتماد به طالبان به نوعی رفع رجوع، و کمرنگ شد. البته وقتی چنین موضعگیری های خطرناک برای تطهیر گروههای تروریستی از جمله طالبان توسط نمایندگان امپراتوری سرمایه و رسانه های وابسته به آنها بر زبان می آید، نه تنها ایراد ندارد، بلکه باید به آب طلا گرفته شوند و تنها آنجائی رگ گردن عده ای کلفت می شود و غیرتشان به جوش می آید که این حرفهای خطرناک و غیرمسئولانه، حتی مشکوک در کشوری مانند ایران گفته شود.



وقتی امروز مقامات امریکائی ادعا می کنند که هد فشان از اشغال افغانستان نابودی "تروریسم" در این کشور بوده و در این هدف هم موفق [!] بوده اند، و دیگر کاری در این کشور ندارند، چه کسانی را تطهیر می کنند؟ انفجارها، یورشهای بربرمنشانه، کشتار و غارت مردم که به ویژه در ماههای اخیر توسط گروههای مختلف از جمله طالبان به شکل فزاینده ای در جریان است، اگر تروریسم نیست، پس چیست؟ و چه کسانی آشکارا چنین تروریسمی را توجیه و تطهیر می کنند؟

چه کسانی آغازگر "بازیهای منطقه ای" بوده اند؟ چه کسانی برای اولین بار نه تنها با طالبان "به عنوان بخشی از افغانستان"، بلکه در عمل، حتی با نادیده گرفتن دولت رسمی این کشور، به عنوان اصلی ترین نیروی این کشور پای میز مذاکره نشستند؟

پرسش دیگر این است: مگر دنبال منافع ملی خود بودن گناه محسوب می شود؟ راستی اگر این گونه روابط از زاویه منافع ملی و سیاسی این کشورها، ارتباط نادرستی است، پس این دولت ها در مقام نماینده سیاسی کشورشان باید از دید منافع ملی چه کسانی حرکت کنند؟ مگر طالبان را این کشورها به وجود آوردند؟ مگر اوضاع افغانستان حاصل توطئه ها و تجاوزهای فاجعه بار نظامی، اعمال غیر اخلاقی، ضدانسانی و توسعه طلبانه این کشورهاست که امروز مسؤولیت تغییر و اصلاح آن بر عهده آنها باشد؟ ضروری است تا توجه داشت که تمام تلاش کشور های همسایه، تشکیل یک دولت وفاق ملی قابل قبول برای اکثریت افغانهاست که به عنوان اولین شرط تضمین برقراری صلح و امنیت، بیش از هر کشور دیگری، نفع آن به مردم ستمدیده افغانستان از هر قوم و تباری خواهد رسید. یعنی قدمی که در خدمت منافع ملی هم افغانستان، و هم دیگر کشورهاست. مگر این که منتقدان تعریف دیگری از منافع ملی داشته باشند!

تعدادی از منتقدان نیز بدون توسل به چنین ادبیاتی علناً دشمنی خود با چین، روسیه و حکومت ایران از یک سو و نگرانی از مبارزه علیه امپریالیسم امریکا از دیگر سو را به نمایش می گذارند: «محور مذاکرات طالبان در تهران به رسمیت شناخته شدن این گروه به عنوان بخشی از قدرت در افغانستان است. امری که می تواند برای طالبان گامی به پیش برای قبضه قدرت در این کشور باشد. سفر اخیر گروه طالبان به روسیه نیز در همین راستا قابل ارزیابی است... دیدار اخیر هیأت طالبان با مقامات جمهوری اسلامی حاوی یک پیام بود. تمرکز بر منافع مشترک در مبارزه با امریکا»<sup>۱۶</sup>. تنها «منتقد» محترم باید به این سؤال پاسخ دهد: آنهائی که تأمین کننده پول و اسلحه و اردوگاه های

آموزشی برای طالبان هستند به برداشتن نه یک گام بلکه تا آخرین گام برای قبضه قدرت توسط این گروه کمک می‌کنند یا چند دیدار رسمی و امضای توافق‌نامه و گرفتن تعهد برای دست برداشتن از خشونت و خونریزی؟ اما دم خروس از جای دیگر این انتقاد بیرون زده است: مبدا این دیدارها به تقویت مبارزه مشترک علیه امریکا بینجامد!

یکی از رسانه‌های ایران نیز با عنوان بشدت‌زننده «طالبان در آغوش چین» در رابطه با سفر طالبان به بیجینگ نوشت: «بیجینگ طالبان را نیروی سیاسی جدی در افغانستان خواند ... که در فرایند آشتی مسالمت‌آمیز و بازسازی نقش مهمی خواهد داشت ... طالبان تلاش دارد با انجام سفرهای بین‌المللی هم جایگاه خود را افزایش دهد و هم بر دامنه اعتبار خود بیفزاید.»<sup>۱۷</sup> این روزنامه در ادامه به گزارش «ایتیون لی مایرز» در نیویورکتایمز ۲۸ جولای اشاره می‌کند که در آن، دیدار رهبران طالبان از چین را «مهم‌ترین کودتا»ی (!! این گروه نامیده بود. هرچند این روزنامه، در به نعل و به میخ‌زدن‌هایش، در عین حال از قول یکی از مقام‌های سابق وزارت خارجه و مشاور ملل متحد در امور افغانستان اعتراف می‌کند، دیدار طالبان از چین نه به معنای حمایت این کشور از طالبان، بلکه به معنای پایان مسالمت‌آمیز جنگ است و «این تلاشی است برای استفاده از نفوذ چین برای ترغیب طالبان به منظور کنار گذاشتن پیروزی نظامی و در عوض مذاکره جدی در راستای حل و فصل سیاسی جامع و فراگیر.»



عبداللطیف پدram، رهبر حزب کنگره ملی و نماینده پیشین مردم بدخشان در مجلس افغانستان این روابط را بدرستی این‌گونه می‌بیند: «طالبان می‌خواهد با سفر به کشورهای مختلف به عنوان یک جنبش سیاسی شناخته شود و از فهرست جریان‌های تروریستی بیرون کشیده شود و سطح مناسبات را بهبود بخشد و به کشورهای اطمینان دهد که در صورتی ما دولت تشکیل دهیم، برای شما مشکلی ایجاد نخواهد شد ... این طبیعی است و هر جنبشی چنین کاری را می‌کند به خصوص جنبش طالبان، که متهم به نقض حقوق بشر، زنان و تروریسم است از فرصتی که امریکائی‌ها برای آنان فراهم کرده استفاده می‌کند.»<sup>۱۸</sup>

البته نه تنها به این دلایل، بلکه این گروه به دلیل چگونگی پیدائی خود، نمی‌تواند مورد اعتماد و وثوق بین‌المللی قرار گیرد. چین یک سال پیش صریحاً اعلام کرده بود که نمی‌تواند «امارت طالبان» را به رسمیت بشناسد. اما امروز هدف تلاش‌های چین، تشکیل حکومتی ائتلافی از همه گروه‌ها از جمله طالبان است. روسیه نیز بارها اعلام کرده که به وعده‌های طالبان اطمینان ندارد و با نوعی تهدید یادآور شده است که این گروه همچنان در لیست تروریسم این کشور قرار دارد.

بی‌شک گروهی که با طراحی ایالات متحده و سازمان جهانی اطلاعاتی جاسوسی آن «سیا» و با پشتیبانی همه جانبه دولت‌های مرتجع منطقه ساخته و پرداخته شده است، هرگز و در هیچ مقطعی نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد و این واقعیتی است که هیچ کشوری نمی‌تواند در محاسبات خود نسبت به این گروه نادیده بگیرد. واقعیتی که ستون اصلی

حیات و ممت این گروه تروریستی تا به امروز است و نیز واقعیت خوف‌آور امروز آن در برابر مردم بشدت ستم‌دیده افغانستان و جهان.

اگر مبنای هر حرکت و تصمیم‌گیری منطقی، واقعیات موجود (چه تلخ و چه شیرین) باشد، آن گاه تنها امکان قابل تحمل کردن واقعیات تلخ، جستن راه‌هایی خواهد بود، که کمترین درد و عارضه جانبی را همراه داشته باشد. در مثال افغانستان، اگر واقعیات، حکایت از پیشروی طالبان و به دست گرفتن کنترل بیش از ۹۰ درصد خاک این کشور دارد، می‌شود احتمال داد که این گروه خبیث خرافی متحجر بربرمنش، دیر یا زود نمایندگی سیاسی این کشور را در عمده‌ترین وجوه خود به دست خواهد آورد. یعنی همان واقعیت و آینده سیاهی که همه پیش‌بینی می‌کنند. تکیه مجدد طالبان بر مسند حاکمیت افغانستان که به دلیل دور اول «امارت»‌شان، در فهرست سیاه تروریسم و جنایت علیه بشریت کشورها و محافل بین‌المللی، از جمله خود ایالات متحده آمریکا قرار دارند!

بنابر این سؤال این است که کشورهای همسایه افغانستان، که نگران امنیت و ثبات درون مرزهای خود هستند، باید با چه کسانی به عنوان نماینده سیاسی این کشور – هر که باشد – به مذاکره بنشینند و سعی کنند با توافقی، نفوذ ویرانگر و رعب‌آور آنها درون مرزهای خود را تا می‌توانند محدود نمایند؟ انتظار منتقدانی از این دست از کشورهایی که به هزار و یک دلیل نگران امنیت خود هستند چیست؟ باید به اوضاع خطرناک موجود بی‌اعتناء بمانند یا وکالت احراز امنیت مرزهای خود را به مدعی ژاندارمی دنیا، ارتش ایالات متحده و ناتو بسپارند؟

اگر طالبان نیروی ارتجاعی، خشن و ... است، که هست، دولت دست‌نشانده افغانستان که هر دو رئیس‌جمهور آن از دیرباز در پیوند با طالبان بوده‌اند و در دو انتخابات گذشته، به دلیل نداشتن حمایت مردمی، هر بار به فضاحتی که اربابان امپریالیستی‌شان برایشان رقم زده‌اند، تن داده‌اند، بیش از طالبان قابل اعتمادند؟

خلاصی از دست‌گروه‌های تروریستی مانند طالبان تنها زمانی ممکن است که سرچشمه‌های اصلی تغذیه چنین گروه‌هایی – محافل جنایتکار امپریالیستی و سازمان‌های شیطانی اطلاعاتی و توطئه‌گر آنها مانند «سیا»، ام‌آی‌۶، «آی‌اس‌آی» پاکستان، سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی، و انحصارات اسلحه‌سازی و مافیای مواد مخدر جهانی- خشک شوند. با اطمینان می‌شود گفت که هر آن که امپریالیسم دست از هر گونه پشتیبانی از چنین گروه‌هایی بردارد و به معنای دقیق کلمه، سایه شوم خود را از سر مردم این کشور و دیگر کشورهای جهان دور کند، آن‌گاه می‌توان انتظار داشت که روابط بین کشورها بر روال طبیعی حسن همجواری و منافع متقابل برقرار شود و این همه هزینه هم به جای کشتار و ویرانی، صرف آموزش، بهداشت، تغذیه سالم و بهروزی مردم افغانستان شود.

پذیرش یک واقعیت نامطلوب و تلاش برای کم‌خطر و نهایتاً بی‌خطر کردن آن، با سیاست تطهیر برای تطهیر افکار عمومی درباره سیاهکاری‌های طالبان، دو دیپلماسی در دو سوی متضاد است که یکی در خدمت ایجاد ثبات و آرامش درون مرزها و دیگری در نقطه مقابل، در خدمت تقویت نیروهای افراطی برای ویرانی است. سیاستی که می‌تواند به گسترش انفجارها و حملات تروریستی، و ورود هرچه بیشتر مواد مخدر، و تقویت نیروهای افراطی با انگیزه‌های گروهی و شخصی بینجامد.

۱. خبرگزاری آریانا (افغانستان). دوم سرطان/تیر ۱۴۰۰

۲. مرکز مطالعات خلیج فارس به نقل از دینفس اسرائیل

۳. آستین میلر. رویداد ۲۴. ۱۴ تیر [سرطان] ۱۴۰۰

۴. بی‌بی‌سی فارسی. ۱۴ آذر [قوس] ۱۳۹۸.

۵. «دنیای اقتصاد»، ۱۹ تیر ۱۴۰۰. «الف»، ۱۸ تیر ۱۴۰۰. بی بی سی، ۱۲ تیر ۱۴۰۰. رادیو فرانسه ۱۸ تیر [سرطان] ۱۴۰۰.

۶. برای آشنائی با این پدیده به مقاله «فاجعه کودک سربازان در جهان» در «دانش و امید»، سال اول، شماره پنجم، اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰، مراجعه نمایید.

۷. دفترچه نیم سوخته یک تکفیری. محمدرضا حداد پورجهرمی. نشر معارف. قم.

۸. جنگ بی پایان، کارستن ینسن و آندرس هامر. مترجم رشید طاهری، نشر ماهریس. تهران.

9. *Bombing Afghanistan After the Troops are Gone*, EVE OTTENBERG, CounterPunch, June 25, 2021

۱۰. «دنیای اقتصاد»، ۱۹ تیر ۱۴۰۰. «الف»، ۱۸ تیر ۱۴۰۰. بی بی سی، ۱۲ تیر ۱۴۰۰. رادیو فرانسه ۱۸ تیر [سرطان] ۱۴۰۰.

۱۱. ایرنا، ۲۶ تیر ۱۴۰۰، به نقل از کریستین ساینس مانیاتور

۱۲. فیس بوک اسداله کشتمند

<https://castbox.fm/episode/13-id4089498-؟-امریکا-همدست-یا-ضدامریکایی-یا-همدست-امریکا-؟-id4089498>

[id405656660?utm\\_campaign=i\\_share\\_ep&utm\\_medium=dlink&utm\\_source=i\\_share](https://castbox.fm/episode/13-id4089498-؟-امریکا-همدست-یا-ضدامریکایی-یا-همدست-امریکا-؟-id4089498)

۱۴. دبلی افغانستان، ۱۱ اسد / مرداد ۱۴۰۰.

۱۵. یورونیوز. ۱۳ جولای ۲۰۲۱ / ۲۳ تیر ۱۴۰۰: پیامدهای ژئوپولیتیک خروج امریکا از افغانستان؛ آیا زمین بازی برای ایران و چین گسترده تر شد؟

۱۶. زیتون. محمدرضا سرداری، ۱۳ بهمن [دلو] ۱۳۹۹.

۱۷. دنیای اقتصاد. ۹ مرداد [اسد] ۱۴۰۰.

۱۸. دبلی افغانستان، ۱۱ اسد / مرداد ۱۴۰۰.